

اصل مقاله

الایرانیون والادب العربی رجال فقه الشیعه الامامیه المجلدالثالث تالیف قیس آل قیس الایرانیون والادب العربی المجلدالثالث: رجال فقه الشیعه الامامیه. تالیف: قیس آل قیس. تهران. موسسه البحوث والتحقیقات الثقافیه (موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی). چاپ اول. ۱۳۶۶ش. ۶۷ صفحه. وزیری.

نوشتن شرح حال رجال دین و علمای اسلام و ذکر آثار و شخصیت آنان سابقه غ دیرینه ای دارد و از دیرباز مورد توجه دانشمندان علم [تراجم] بوده است. عالمان شیعه و سنی در این زمینه آثار ارزنده ای از خود به جای گذاشته و میراث فرهنگی عظیمی را به ما سپرده اند.

در سالهای اخیر به دلیل توجه و علاقه مردم به آگاهی از شرح حال دانشمندان و علمای سلف کتابها و مقالات بسیاری تهیه و تدوین و منتشر شد که بسیاری از آنها به دست کسانی نوشته شد که خبرویت کافی در این فن شریف نداشته و از تواناییهای لازم و درخور این موضوع برخوردار نبوده اند. بسیاری از این گونه نوشته ها مشحون از اشتباهات و اغلاط بزرگ و تکرار مکررات و برگرفته از کتب دیگران است. کتابهای رنگارنگی که دارای محتوایی همگونه و تکراری است خواننده را خسته و راه تکامل فرهنگی را ناهموار می سازد. این است که دردمند و دردشناس تاب نمی آورد و با همه احترامی که برای شخصیت افراد قائل است به منظور دفاع از فرهنگ یک جامعه قلم به دست می گیرد و نوشته ها را بر کرسی نقد می نشاند و در تعارض میان حیثیت فرد با حیثیت فرهنگ دفاع از حیثیت فرهنگ را مقدم می دارد.

به هر حال چندی پیش موفق به مطالعه کتاب [رجال فقه الشیعه الامامیه] که مجلد سوم از مجموعه [الایرانیون والادب العربی] است شدم. مجلد اول و دوم این مجموعه هر یک در دو جزء درباره [رجال علوم القرآن] و [رجال علوم الحدیث] است که مدتی پیش از انتشار مجلد سوم منتشر شد و ما در این مقال کاری به مجلد اول و دوم نداریم. مجلد سوم این مجموعه که اکنون مورد بحث ماست دارای نواقص و معایب عمده و اشتباهات فراوانی است. گرچه مولف راجع به موضوع کتاب هیچ گونه توضیحی نداده اند ولی از نام آن بر می آید که خواسته اند شرح حال فقیهان امامی (شیعه اثنا عشری) ایرانی را بنویسند. آنچه درباره این کتاب به نظر نگارنده رسید ذیل چند عنوان ذکر می شود:

۴ نواقص و خطاهای عمده و کلی یکی از معایب و ایرادات مهم این اثر عدم خبرویت لازم و کافی مولف در خصوص موضوعی است که درباره اش قلم زده اند و این امر از جای جای این اثر بخوبی هویدا است. مولف در بسیاری از بدیهی ترین مطالب

مربوط به فقهای شیعه که از اولیات این فن محسوب است دچار اشتباه شده اند که ذیلا به چند نمونه اشاره می شود:

۱. در صفحه ۵۶۵ ذیل مصنفات وحید بهبهانی نوشته اند:

حاشیه علی شرح مدارک الاحکام فی شرائع الاسلام الاصل للعلامه الحلی الشیخ جمال الدین ابی منصورالحسن بن یوسف بن مطهر]...]

حال آن که شرایع تالیف محقق حلّی جعفر بن حسن است و نه علامه حلّی نویسنده بین علامه حلّی و محقق حلّی خلط کرده است. ثانیاً کتاب وحید بهبهانی حاشیه خود مدارک است و نه حاشیه شرح مدارک!

۲. در صفحه ۴۲۴ در شرح حال شیخ بهائی قدس سره ذیل بحث تالیفات شیخ بهائی از الذریعه (ج ۲۰، ۲۳۲) نقل کرده اند که مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی طاب ثراه نوشته اند:

[نسخه ای از کتاب مخلاه شیخ بهائی را استاد ما علامه نوری دیده است].

باین که به روشنی آفتاب پیدا است که منظور شیخ آقا بزرگ از: [شیخناالعلامه النوری] محدث معروف حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل (متوفای ۱۳۲۰ قمری) است ولی نویسنده بعد از نقل کلام شیخ آقا بزرگ علامه نوری را بین گروه چنین معرفی کرده است.

[حاج میرزا بهاءالدین فرزند حاج میرزا جواد... از بزرگان علمای

اصفهان ... که در ۲۰ جمادی الاولی سال ۱۳۴۳ در گذشت و در تخت فولاد دفن شد]!

۳. در صفحه ۳۵۴ و ۳۵۶ سیدمحمدعلی صاحب مدارک و نواده شهید ثانی را به سیدمحمد بن ابی الحسن یزدی تفسیر کرده حال آنکه سیدمحمد صاحب مدارک عاملی و اهل جبل عامل لبنان است و مطلقاً ربطی به یزد ندارد! معلوم نیست نویسنده وی را با چه کسی خلط و در نتیجه این گونه معرفی کرده است!

۴. در صفحه ۵۳۴ ضمن بحث از تالیفات مولی اسماعیل خواجهی نوشته اند

۷] حاشیه مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام اصل از شهید ثانی سد محمد بن علی بن حسین که در ۱۰ ربیع الاول ۱۰۰۹ به شهادت رسید و حاشیه از خواجهی است]

می دانیم که شرایع از محقق حلّی و شرح آن مدارک از سیدمحمد عاملی نواده شهید ثانی است نه از خود شهید ثانی ثانیاً شهید ثانی نامش زین الدین بن علی است و در سال ۹۶۵ به شهادت رسیده است. ثالثاً سیدمحمد بن علی بن حسین به مرگ طبیعی از دنیا رفته و شهید نشده است

۵. از آنجا که به شیخ علی بن محمد بن حسن بن شهید ثانی گفته می شود: [شیخ علی شهیدی] چون نوه صاحب معالم فرزند شهید ثانی است مولف پنداشته است که شیخ علی هم از علمای شهید است از این روی در صفحه ۴۹۷ وی را با عنوان: [الشهید العاملی الاصفهانی] معرفی کرده است در حالی که وی شهید نشده و تنها به خاطر انتسابش به شهید ثانی به وی شیخ علی شهید گفته می شود.

اینها چند نمونه جزئی از عدم خبرویت مولف محترم در فن شرح حال فقهای شیعه است. می دانیم کسی که کمترین اطلاعی از تراجم فقیهان شیعه داشته باشد این گونه موارد برایش از ضروریات به شمار می رود ولی باین همه دیدیم که چگونه نویسنده کتاب مورد بحث در آنها دچار اشتباه و خلط بزرگ شده اند.

نقل کرده اند که :

[نسخه ای خطی از فلان کتاب در کتابخانه آقای مشکاه هست.]

در حالی که این بخش الذریعه مربوط است به قبل از دوران اهدای کتب مشکاه به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و قاعدتا می بایست نویسنده فهرست کتب اهدائی مشکاه به دانشگاه تهران را بررسی می کردند و اگر در آن کتابخانه (و یا کتابخانه های دیگر) هست شماره آن را مشخص کردند. خلاصه امروز کتابخانه ای به نام کتابخانه مشکاه نیست و کتب آن (کلا یا غالبا) به کتابخانه های دیگر مثل کتابخانه دانشگاه منتقل شده است.

تطویل بلاطائل و تکرار مکررات

... یکی از معایب مهم کتاب تطویل بلاطائل و تکرار مکررات است به طوری که خواننده واقعا سرگیجه و سرسام می گیرد! مثلا به هنگام نام بردن و معرفی کتابهای عالمان نوعا بیشتر یا بسیاری از کسانی را که آن کتاب را در عداد مولفات آن عالم ذکر کرده اند یاد کرده است و لواین که کاملاً انتساب آن کتاب به مولفش قطعی باشد. این امر در سراسر کتاب تکرار شده است مثلا در اینکه میرداماد قدس سره کتابی به نام قبسات دارد احدی شک ندارد ولی نویسنده در شرح حال وی تحت عنوان (مصنفات میرداماد) نوشته اند :

کتاب القبسات فی الحکمه و هو کتاب مطبوع ذکره له الشیخ عباس القمی فی الکنی واللقاب (ج ۲ ص ۲۲۷) و المدرس التبریزی فی ریحانه الادب (ج ۴ ص ۱۲۰) و السید علی خان المدنی الشیرازی فی سلافه العصر (۴۸۶) و عبدالله النعمه فی فلاسفه الشیعه (ص ۳۹۶) و العلامه الخوانساری فی روضات الجنات (ج ۲ ص ۶۵) و الشیخ آقا بزرگ الطهرانی فی الذریعه الی تصانیف الشیعه (ج ۱۷ ص ۳۲ الرقم ۱۸۳) و قال: اوله الحمد لله الواحد الاحد الصمد المصمود مهین کل وجود و جاعل کل موجود .

و این امر در سراسر کتاب تکرار شده است . باین که نویسنده در پایان کتاب فهرست منابع خود را با تفصیل در پایان کتاب فهرست منابع خود را با تفصیل کامل و مشخصات چاپ و نویسنده آورده و نیز در آخر شرح حال هر کسی ماخذ آن شرح حال را با ذکر نام مولف و صفحه یا صفحاتی که از آن عالم بحث شده آورده اند و از جمله : در پایان شرح حال میرداماد (صفحه ۴۴۷-۴۴۶) گفته اند که یکی از منابع شرح حال میرداماد الذریعه الی تصانیف الشیعه از آقا بزرگ تهرانی است و سپس شماره صفحات و مجلداتی که در آنها از آثار میرداماد بحث شده آورده اند باین همه در خود شرح حالها هم چنانکه دیدید به تفصیل این امر را نوشته اند! مثلا بر فرض که لازم بود کتابهایی که قبسات را به میر نسبت داده اند ذکر شود به جای آن شش سطر تطویل منخل می توانستند فقط نام

مختصر منابع و شماره جلد و صفحه آنها را این گونه مشخص کنند :

قبسات تالیف میرداماد در منابع ذیل ذکر شده است : ذریعه ج ۱۷، ۳۲ روضات ج ۲، ۵۶ ریحانه ج ۴، ۱۲۰، سلافه ۴۸۶ فلاسفه الشیعه ۳۹۶ الکنی ج ۲، ۲۲۷ و هکذا

بخصوص عبارت: [ذکره الشیخ آقا بزرگ الطهرانی فی الذریعه الی تصانیف الشیعه] به قدری در کتاب تکرار شده است که اگر این عبارت دراز حذف شود و به جای آن فقط کلمه [الذریعه] گذاشته شود شاید حدود پنجاه صفحه از صفحات کتاب کاسته شود! تنها در یکصد و پانزده صفحه از کتاب یعنی از صفحه ۴۸۴ تا

صفحه ۶۰۰ حدود ۱۴۰ مرتبه این عبارت تکرار شده است. همین عبارت باندکی اختصار در هفت صفحه یعنی از صفحه ۱۰۹ تا ۱۱۵ حدود هفتاد بار تکرار شده است. تازه چنانکه دیدیم این گونه تطویل تنها به هنگام ارجاع به الذریعه نیست بلکه در ارجاع به مصادر دیگر مانند: ریاض العلماء و روضات الجنات (که گاهی در معرفی یک کتاب به هفت ماخذارجاع داده اند) هم فراوان به چشم می خورد.

همچنین فراوان به معرفی نسخ خطی کتابی و این که نسخه اش در فلان کتابخانه یا نزد فلان آقا هست به نقل از الذریعه بر می خوریم که این گونه موارد هم لازم بود به اختصار در نیم سطر مرقوم می فرمودند که: الذریعه در فلان جلد و صفحه شش نسخه خطی این کتاب را معرفی کرده است زیرا الذریعه دهها برابر کتاب مورد بحث چاپ شده و در دسترس همه است و انباشتن کتاب از اطلاعات موجود در الذریعه چه سودی می تواند داشته باشد؟! و به جرات توان گفت که اگر تنها مطالب منقول از ذریعه و ارجاع به الذریعه از این کتاب حذف شود حدود یک چهارم از حجم آن کاسته خواهد شد.

ایضا باین که شیوه مولف در شرح حالها بدین صورت است که ابتدا اسم و وصف و تاریخ تولد و وفات و اندکی از شرح حال عالم مورد نظر را ذکر می کند و سپس به ذکر تالیفاتش می پردازد مع ذلک در بسیاری جاها به هنگام نقل عبارت الذریعه در مورد تالیفات تمام عبارت الذریعه در مورد تالیفات تمام عبارت الذریعه را نقل می کند که مثلاً این کتاب از کیست و چه زمانی زندگی می کرده و آغاز و انجام آن چنین و چنان است. باین که چون الذریعه به ترتیب نام کتابهاست نه این که همه تالیفات یک نفر را یکجا ذکر کند چنین شیوه ای در الذریعه لازم بوده است ولی در این کتاب که ابتدا تمام مشخصات مولف ذکر شده و سپس تالیفاتش نام برده شده دیگر نباید نام مولف و خصوصیاتش را دوباره تکرار کرد. محض نمونه: صفحات: ۳۳۷ ۳۵۲ ۳۷۲ ۴۵۸ ۵۳۵ ۵۴۲ را ملاحظه فرماید.

در آخر الذریعه جلد ۶ و ۷ و ۸ (چاپ ایران) و نیز آخر طبقات اعلام الشیعه قرن نهم "الضیاء الامع فی القرن التاسع مشخصات کتابخانه های

خصوصی و عمومی که از آنها در الذریعه یاد شده و به آنها ارجاع شده درج شده است. نویسنده کتاب مورد نقد ما به جای این که به نیم سطر اکتفا کند و بنویسد: [مشخصات و خصوصیات کتابخانه هایی را که به نقل از الذریعه به آنها اشاره شده در الذریعه و اعلام الشیعه ببینید] در پانزده صفحه یعنی از صفحه ۶۲۵ تا ۶۳۹ عیناً مشخصات مذکور را از الذریعه نقل کرده اند و به چنین تطویل ممل که کتاب را خوب هم باد می کند! دست یازیده اند.

تازه در آخر مجلد اول ایرانیون و الادب العربی و نیز در آخر مجلد دو آن عیناً همین مطالب را از الذریعه نقل کرده اند یعنی در سه مجلد این کتاب سه بار این قسمت الذریعه نقل شده است. البته بگذاریم از این که بسیاری از آن اطلاعات دیگر قدیمی شده و امروزه آن کتابخانه ها چنان وضعی ندارند از جمله: کتابخانه مرحوم سید محمد مشکاه که به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است.

همچنین در آخر کتاب مورد بحث فهرست و مشخصات ماخذ آمده است (از صفحه ۶۴۰ تا ۶۶۵) البته نه تنها ماخذ مجلد سوم که مورد بحث ماست بلکه مجموعه ماخذی که در هر سه مجلد به آنها مراجعه شده است

۱. مجموعاً نویسنده شرح حال شصت نفر فقیه را آورده اند و در بین آنان کسانی دیده می شوند که با فقیه نبوده اند و یا از فقهای درجه پنجم و مانند آن محسوب می شوند. اگر منظور شرح حال فقهای درجه اول تا مثلاً درجه پنجم بوده است تعداد آنان بمراتب بیش از ۶۰ نفر است. شاید از فقهای امامی ایرانی تقریباً پانصد فقیه مانند بسیاری از فقهایی که نویسنده یاد کرده اند داشته باشیم پس چرا به ۶۰ نفر اکتفاء کرده اند؟! و اگر منظور نویسنده این بوده که تنها فقهای تراز اول را ذکر کند باز این اشکال وارد است که: اولاً بسیاری از کسانی که شرح حالشان ذکر شده چنین نیستند و ثانیاً شرح حال بسیاری از فقیهان تراز اول ذکر نشده است. از جمله کسانی که ایشان نامبرده اند ولی از فقیهان تراز اول نیستند می توان از این بزرگان نام برد:

۱. صفحه ۹۷ کشی صاحب رجال معروف .

۲. صفحه ۱۱۷ ابن عبدک .

۳. صفحه ۱۲۰ ابوالجیش (؟) خراسانی بلخی .

۴. صفحه ۲۱۰ هلال حفار .

۵. صفحه ۲۱۲ ابوسعید آبی رازی .

۶. صفحه ۲۲۵ مهیار دیلمی .

۷. صفحه ۲۹۶ موفق الدین مکی خوارزمی .

۸. صفحه ۳۲۸ صدرالدین کبیر دشتکی .

۹. صفحه ۳۳۲ دشتکی شیرازی .

۱۰. صفحه ۳۶۳ ابن ابی قره ایبوردی .

۱۱. صفحه ۵۱۴ بختیاری حویزی .

۱۲. صفحه ۵۱۸ احمد بن اسماعیل نجفی .

۱۳. صفحه ۵۲۹ محمد مقیم حامدی .

۱۴. صفحه ۵۲۹ عبدالرحیم نجف آبادی

۱۵. صفحه ۵۲۹ عبدالرحیم تستری .

که اگر بنا شود فقیهانی در حد این بزرگان شرح حالشان ذکر شود عدد آنان از پانصد هم متجاوز خواهد بود پس چرا تنها به شصت نفر اکتفا شده ؟

از سوی دیگر شرح حال بسیاری از فقیهان نامدار ایرانی ذکر نشده که هر یک از معیارهای مذکور در بالا را در نظر بگیریم باز اشکال وارد است که چرا ذکر نشده اند مانند: آقا حسین خوانساری علامه مجلسی اول آقا جمال خوانساری علامه بحر العلوم محقق تستری صاحب مقابس میرزای قمی صاحب فصول صاحب حاشیه معالم به نام هدایه المسترشدین حجه الاسلام شفتی ملا احمد نراقی شیخ انصاری سیدحسین کوه کمری میرزای شیرازی بزرگ میرزای شیرازی کوچک آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه شیخ الشریعه اصفهانی حاج میرزا حسین نائینی آسید ابوالحسن اصفهانی آقا ضیاء عراقی آشیخ محمدحسین اصفهانی معروف به کمپانی مرحوم آیه الله بروجردی مرحوم آیه الله حائری موسس حوزه علمیه قم قدس الله اسرار هم الشریفه .

معلوم نیست چرا مولف از این فقیهان تراز اول ایرانی نام نبرده اند؟ اصلاً اگر بخواهیم پنج نفر از برجسته ترین فقهای طول تاریخ شیعه را نام ببرند حتماً یکی از آنها شیخ انصاری در قدرت عظیم فقهی و تسلط بر فقه ضرب المثل است. ولی باین همه نامی از وی به میان نیامده و شرح حال کسانی نوشته شده که مثلاً در رتبه دهم بعد از شیخ جای دارند. همه اینها نشانگر عدم اطلاع نویسنده از فقه و فقها و تاریخ آنان است. چه خوب بود در این که: چه کسانی را باید انتخاب کرد با صاحب نظران مشورت می کردند تا این قدر از مرحله پرت نشوند!

۲. چنانکه گفته شد از نام کتاب استفاده می شود که مولف می خواسته شرح حال فقهای ایرانی را بنویسد ولی شرح برخی فقیهان غیر ایرانی را هم درج کرده است مانند: مجتهد کرکی (صفحه ۳۷۱) شیخ بهائی (صفحه ۳۹۷) شیخ علی عاملی (صفحه ۴۷۹) که اینان همه عاملی و اهل جبل عامل بوده اند نه ایرانی اگر به دلیل این که در ایران سکونت داشته اند ایرانی شمرده شده اند چرا شرح حال محقق کرکی پدر شیخ بهائی و فرزند محقق کرکی که در ایران سکونت کرده اند و عاملی بوده اند درج نشده است؟

۳. در آغاز شرح حال تعدادی از رواه دوران ائمه علیهم السلام را به عنوان [فقیه] آورده اند که البته پیداست زمان حضور ائمه علیهم السلام فقه به معنایی که در دوران غیبت به کار می رود و به معنای استنباط احکام از ادله اربعه مرسوم لازم نبوده است بنابراین بهتر بود که آن بزرگواران در عنوان [رواه و رجال حدیث ایرانی] در مجلد دوم کتاب معرفی می شدند و نه به عنوان [فقیه] و در مجلد سوم. و مرسوم هم چنین است که فقهاء را از دوران غیبت به این طرف طبقه بندی می کنند. عدم رعایت ترتیب تاریخ وفات در شرح حال فقهاء به ترتیب تاریخ وفات آنها درج می شود ولی بعضاً این قاعده در صفحه ۱۷ متذکر شده اند که شرح حال فقهاء به ترتیب تاریخ وفات آنها درج می شود ولی بعضاً این قاعده رعایت نشده و با تاریخ وفاتی که خودشان نوشته اند سازگار نیست مثلاً شرح حال آخوند خراسانی متوفای ۱۳۲۹ قمری قبل از شرح حال سید محمد باقر اصفهانی صاحب روضات متوفای ۱۳۱۳ قمری درج شده که باید بعد از آن باشد. در صفحه ۳۶۳ به بعد شرح حال ابن ابی قره ایبوردی را آورده و قبل از آن در صفحه ۳۵۰ به بعد شرح حال محقق اردبیلی را با این که اردبیلی متوفای ۹۹۳ است و خود نویسنده وفات ایبوردی را به سال ۹۶۶ ذکر کرده که قاعدتاً باید شرح حال اردبیلی پس از وی باشد. همچنین مولا عبدالله یزدی که در صفحه ۳۴۲ وفاتش را به سال ۹۸۱ ذکر کرده است پیش از ایبوردی شرح حالش ذکر شده که بر طبق تاریخ وفاتی که نویسنده آورده اند باید پس از او ذکر می شد.

خطاهای علمی و خطاهای تاریخی و

خطاهای تاریخی و علمی کتاب نیز فراوان است که ذیلاً به شمه ای از آنها اشاره می شود:

۱. در صفحه ۷۵ محقق کرکی صاحب جامع المقاصد را چنین معرفی کرده اند: (عبدالعالی متوفای ۹۹۳). حال آنکه محقق کرکی علی بن عبدالعالی و متوفای ۹۴۰ است و عبدالعالی متوفای ۹۹۳ فرزند محقق کرکی است.

۲. در صفحه ۶۵-۶۶ از توقیع حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به علی بن بابویه قمی یاد کرده و آن را نقل کرده اند در حالی که چنین ۳ توقیعی از جانب امام یازدهم برای وی صادر نشده است.

۳. در صفحه ۷۱ از الذریعه نقل کرده اند که کتاب (الامامه و التبصره) از علی بن بابویه پدر شیخ صدوق نیست در حالی که جزماز اوست ۴ .

۴. در صفحه ۱۲۵ نوشته اند : (زرکلی که وفات ابن داود قمی را به سال ۳۷۸ ذکر کرده دچار اشتباه روشنی شده است) ولی خود در یک صفحه قبل (صفحه ۱۲۴) در تیسر بحث وفاتش را در همین سال ذکر کرده اند.

۵. در صفحه ۱۸۷ مولف مستدرک الوسائل را چنین معرفی کرده اند: [قاضی نورالدین طبرسی] در حالی که وی نه قاضی بود و نه نورالدین و صحیحش حاج میرزا حسین نوری است .

۶. در صفحه ۲۳۱ فرزند شیخ طوسی را صاحب کتاب [مجالس] ("امالی) دانسته در حالی که وی کتاب مجالس یا امالی ندارد. ۵

۷. در صفحه ۲۸۱ بین قطب رواندی و فضل الله راوندی خلط کرده اند و کتابهای [خرائج و جرائح] و [شرح نهج البلاغه] را که از قطب راوندی است به فضل الله راوندی نسبت داده اند.

۸. در صفحه ۳۲۱ به نقل از روضات صیمری را معاصر محقق کرکی دانسته اند که درست نیست .

۹. در صفحه ۳۵۰ و ۳۶۲ بین دو کتاب از کتابهای محدث جزایری خلط کرده اند: جزایری کتابی دارد به نام [الانوارالنعمانیه فی معرفه النشاه الانسانیه] و کتاب دیگری دارد به نام [مقام] و نویسنده این دو کتاب را خلط کرده و یکی پنداشته و چنین معرفی کرده اند: [الانوارالنعمانیه فی المقامات] .

۱۰. در صفحه ۳۸۳ به نقل از برخی منابع یکی از تالیفات قاضی نورالله شوشتری را حاشیه بر تفسیر بیضاوی دانسته اند و در پاورقی افزوده اند: [به کشف الظنون مراجعه کردم و اثری از این حاشیه نیافتم] . که باید گفت : مگر همه حاشیه های تفسیر بیضاوی در کشف الظنون معرفی شده است ؟ و ثانیاً نه تنها قاضی نورالله حاشیه ای بر تفسیر بیضاوی نوشته بلکه نسخه آن هم موجود است و به گفته برخی دو حاشیه بر این تفسیر نگاشته و نسخه هر دو هم موجود است ۷ .

۱۱. صفحه ۴۴۴ و ۴۴۵ دو کتاب از میرداماد با عنوانهای [شرعه المهدی] و [رساله فی النهی عن تسمیه المهدی] عجل الله تعالی فرجه نام برده اند در حالیکه این دو عنوان نام یک کتاب است و رساله دوم همان [شرعه التسمیه] است . ۸

۱۲. در صفحه ۴۵۴ و ۴۸۱ نوشته اند: [شهید اول کتاب لمعه را در زندان دمشق نوشت] که البته این هم نادرست است . ۹

۱۳. در صفحه ۴۸۴ و ۴۹۳ وفات علامه مجلسی دوم را به سال ۱۱۱۱ ذکر کرده اند که درست نیست بلکه وی در سال ۱۱۱۰ درگذشته است . ۱۰ و در صفحه ۴۹۳ افزوده اند که ۱۱۱۱ [اصح است از] ۱۱۱۰ در حالی که قضیه بر عکس است و ۱۱۱۱ قطعاً نادرست است .

۱۴. در صفحه ۵۲۶ جرفادقان ("گلپایگان) را شهر کوچکی از توابع خوانسار دانسته اند در حالی که امر به عکس بوده و هست و خوانسار شهر کوچکی است از توابع گلپایگان .

۱۵. در صفحه ۵۴۳ بین کتاب رجال شیخ طوسی و اختیار معرفه الرجال وی که معروف به رجال کشی است و

شیخ آنرا تلخیص کرده خلط کرده اند و رجال شیخ را همان اختیار معرفه الرجال دانسته اند حال آن که اینها دو کتاب اند.

۱۶. در صفحه ۵۸۲ از برخی نقل کرده اند که مولی مهدی نراقی مدت سی سال نزد حکیم خواجوئی شاگردی کرده است که البته این هم درست نیست و نراقی به هنگام درگذشت خواجوئی تقریباً ۲۷ ساله بوده بنابراین چگونه ممکن است سی سال از محضراو استفاده کرده باشد؟ ۱۱.

۱۷. در موارد زیادی از جمله صفحات : ۳۳۸ ۳۷۹ ۳۹۷ ۴۳۰ ۴۶۵ ۴۶۹ وفات شیخ بهائی را به سال ۱۰۳۱ ذکر کرده اند که البته صحیح آن ۱۰۳۰ است . ۱۲

۱۸. در موارد متعددی از جمله صفحات : ۳۹۹ ۴۵۴ ۴۸۱ شهادت شهید ثانی را به سال ۹۶۶ ذکر کرده اند که صحیح آن ۹۶۵ است . ۱۳

۱۹. مولف چنانکه در ص ۵۳۱ مرقوم فرموده اند از سال ۴۸ تا ۵۰ استاد زبان عربی در دانشگاه اصفهان بوده اند ولی مع ذلک تعدادی اشتباه ادبی و دستوری هم در کتاب رخ داده که برخی از آنها اشاره می کنیم :

در سراسر کتاب شاید متجاوز از صد جا به هنگام بیان سال وفات اشخاص این تعبیر را به کار برده اند : [توقی فی سنه]... حال آن که این فعل متعدی است و در این ترکیب باید صورت مجهول آن یعنی [توفی] را به کار برد. خدای سبحان متوفی وانسان متوفی است قرآن هم می فرماید : [الله یتوفی الانفس حین موتها].

فعل [بقی] (" باقی ماند) در همه جا به صورت [بقی] ضبط شده و از جمله در صفحات : ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ [بقی] (" باقی ماند) در همه جا به صورت [بقی] ضبط شده است . همچنین [لقی] در صفحه [۳۰۸ لقی] و [شکا] در صفحه ۵۸۶ [شکی] ضبط شده است .

کلمه [جمادی الاخره] در صفحه ۳۱۰ و ۵۹۵ و کلمه [جمادی الاول] در صفحه ۶۰۱ غلط و صحیح آنها به ترتیب [جمادی الاخره] و [جمادی الاولی] است . البته در کتاب فارسی این امور غلط حساب نمی شود ولی در کتاب عربی غلط به حساب می آید. و نیز در صفحه ۳۶۰ (جمادی الثانی) به کار رفته که این نیز غلط است .

باری آنچه که ذکر شده شمه کوتاهی از اشتباهات تاریخی و علمی کتاب مورد بحث است و بر شمردن همه اشتباهات آن فرصتی فسیح و مجالی واسع می طلبد و آنچه ذکر شد به عنوان نمونه کافی است .

اغلاط چاپی نیز فراوان رخ داده است از باب نمونه :

ص - س - غلط - صحیح

۳۳۷ - ۹ - ۴۹۸ - ۹۴۸

۳۶۷ - ۷ - الصوفی - الصفوی

۳۹۳ - ۱۱ - الاشباه - الاشباه

۳۴۶ - ۷ - بالموصل - بالموصل

۴۷۶ - ۲۴ رای - الرازی

۵۷۳ - ۱۸ - ۱۹۳ - ۱۹۳

۶۰۰ - ۶ - صبحه - ضحوه

۵۷۵ - ۱ - ۱۲۴۲ - ۱۱۴۲

تردیدی نیست که مولف محترم جناب آقای دکتر قیس آل قیس که از اساتید دانشگاه هستند ۱۴ در راه تالیف این اثر رنجی گران را برخورد هموار کرده اند و علاقه و ارادت ایشان به عالمان شیعه ستودنی است ولی آیا بهتر نبود برای گزینش فقهای مورد نظر و نیز درباره نحوه نگارش شرح حال آنان با صاحب نظران مشورت می کردند؟ و بعد از تالیف و قبل از چاپ نیز از اهل فن می خواستند که آن را بررسی و تصحیح کنند؟

مراجع

ها

پاورقی

۱. نشر دانش سال ۳ شماره ۱ مقاله ویرایش کتابهای تالیفی از دکتر نصرالله پورجوادی .
۲. یک نسخه خطی زیبا و تمیز شرح اربعین عربی مرحوم علامه مجلسی طاب ثراه در کتابخانه مدرسه علوی شهرستان خوانسار موجود است . در رویه برگ نخستین این نسخه وقف نامه آن به خط علامه و مهر شریف وی دیده می شود.
۳. مجله نور علم شماره ۸۱،۱۹ کیهان اندیشه شماره ۳،۷۶ مقاله نگاهی به کتاب فقهای نامدار شیعه .
۴. الاماه والتبصره من الحیره تالیف علی بن بابویه تصحیح سیدمحمد رضا حسینی جلالی چ اول بیروت موسسه آل البيت ۱۴۰۷ ق . ۱۲۸۹۱.
۵. کیهان اندیشه شماره ۸۲ ۳ مقاله نگاهی به کتاب فقهای نامدار شیعه
۶. مجله نور علم شماره ۲۱ ۶۷۶۶.
۷. مجله حوزه شماره ۳۱ ۹۸۹۷ مقاله انوارالتنزیل و اسرارالتاویل .
۸. شرعه التسمیه به تازگی با تصحیح جناب حجه الاسلام استاد رضا استادی منتشر شده است .
۹. مجله کیهان اندیشه شماره ۴ مقاله پژوهشی در تاریخ زندگی شهیداول
۱۰. مجله نورعلم شماره ۲۱،۶۸ تا ۶۹.
۱۱. مجله نورعلم شماره ۱۹،۷۶ تا ۷۸ شماره ۲۱،۶۲.
۱۲. مجله نشر دانش سال ۵ شماره ۱،۷۳.
۱۳. مجله نور علم شماره ۲۶،۱۳۴ تا ۱۳۸.
۱۴. روزنامه اطلاعات شماره ۱۸۷۴۵ ۱۱ اردیبهشت ۶۸.